



طاهره خردور
تصویرگر: شیرین شیخی

صف مورچه‌ها

بچه جان روی پله نشسته بود. بیسکویت می خورد.
خُرده بیسکویت‌ها دور و برش ریخته بود. مورچه‌ها پشت سر هم از پله بالا می آمدند.
خُرده بیسکویت‌ها را بر می داشتند و با خودشان می بُردند.
دو تا مورچه از دست بچه جان بالا رفتند. بچه جان خندید و گفت: «بیاید، شما هم بیسکویت بردارید و بروید!»
مورچه‌های روی پله، به صف شدند. یکی یکی با خوراکی‌هایشان از پله پایین رفتند.
اما آن دو تا مورچه، جا ماندند.

بچه جان داد زد: «مامان، ماما! بیا ببین! این مورچه‌ها جا مانده‌اند. راهشان را گم کرده اند.»
مامان آمد و با خنده گفت: «بچه جان، مورچه‌ها گم نمی شوند! آن‌ها با

بو کردن، راه خود را پیدا می کنند و می روند.»

بچه جان نفس راحتی کشید. دو تا مورچه را از روی دستش برداشت.

به زمین گذاشت و گفت: «حالا بو بکشید و بروید!» ●

